

نمایش هفته

از دل تاریخ

روی صحنه سیمرغ

بعد از اتفاقات اخیر، حالا روزها دوباره آرام آرام به حالت عادی خود بر می‌گردد. فضای فرهنگ و هنر هم از این قاعده مستثنا نیست. در این سیر بازگشت به روزهای عادی خبر رسیده اجرای نمایش «مسکو، فلکه باغشاه» که قصه‌ای تاریخی مربوط به زمان جنگ جهانی دوم در شوروی سابق را روایت می‌کند، تا ۳ بهمن در تماشاخانه سیمرغ تمدید شد.

به گزارش جام جم، جنگ های جهانی و اتفاقات مرتبط با آنها هنوز هم موضوع آثار نمایشی و ادبی بسیاری هستند. آنقدر که می توان آثار هنری بسیاری را مرتبط با این موضوعات در سطح جهان یافت.

در ایران هم نمایشنامه های متعددی سالانه روی صحنه می‌رود که به این رویدادهای جهانی و تأثیرات آنها می‌پردازند. البته ناگفته نماند که این آثار در ژانرهای متفاوتی اجرا شده و همیشه هم طرفداران خاص خود را دارند. این موضوع را باید تا حدی زیادی مrehon نمایشنامه‌نویسانی دانست که توانستند از ابعاد و نگاه های متفاوتی سراغ این رویداد نامبارک بروند و تبعاتش را به زبان و بیان هنر به دنیا یادآوری کنند.

فلکه باغشاه به نویسندگی نوید عظیمی و کارگردانی عطاکشاورزجو، يك كمدی درام است که ماجرایي از ۲۶ سال تلاش يك افسر ارشد ك.گ.ب برای رمزگشایی از پرونده سیاستمداری ارشد در حزب حاکم شوروی سابق را در فاصله زمانی پیروزی انقلاب روسیه تا میانه جنگ جهانی دوم روایت می‌کند. مسکو، فلکه باغشاه اثری کمدی درام، در بستری سیاسی تاریخی و سرشار از موقعیت‌های فانتزی و گروتسک است که با وجود داشتن ساختاری مدرن، از نزدیک شدن به فضاهای سوررئال و ابژورد پرهیز می‌کند.

در این اثر که اجرای آن به دلیل سه روز تعطیلی و عزای عمومی و استقبال مخاطبان در روزهای گذشته تا ۳ بهمن تمدید شده است، پرستو پرواز، عماد جاویدپور، افشین رازی، علی قنبر و هدیه هاشمی نقش‌آفرینی می‌کنند. در خلاصه داستان مسکو، فلکه باغشاه آمده است: سال ۱۹۱۷، در حالی که انقلاب روسیه در آستانه پیروزی قرار داشت، جمعی از سران بلشویک برای تصمیم‌گیری درباره آینده انقلاب جلسه مهمی را در سن‌پترزبورگ برگزار می‌کنند. اما این جلسه لو می‌رود و جاسوسان تزار نیکلای دوم اقدام به بمبگذاری در آن می‌کنند.

در اثر این اتفاق، همه افراد حاضر در محل جلسه کشته می‌شوند، به جز يك نفر و او کسی نیست جز میخائیل میخانیلویچ پرشویون بزرگ که بعدها به چهره‌ای مهم در عرصه سیاست شوروی تبدیل می‌شود. در حالی که ۲۶ سال از آن حادثه گذشته است و اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی در جبهه‌های استالینگراد با آلمان نازی می‌جنگد، سرهنگ ایلپانوف، افسر ارشد ك.گ.ب با پرونده‌ای سرخرنگ راهی مسکو می‌شود. به نظر می‌رسد او به راز حادثه پی برده و حقیقت ماجرای بمبگذاری سن‌پترزبورگ و تنها بازمانده آن را دریافته است.

در سومین سالروز فاجعه پلاسکو، سراغ یکی از عوامل فیلم «چهارراه استانبول» رفته و با او گفت‌وگو کرده‌ایم

مردم کار ما را باور کردند

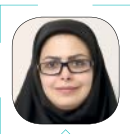


مهدی پاکدل در نقش فرمانده نیروی آتش‌نشانی در چهارراه استانبول

علیرضا سلیمانی، پسر زنده‌یاد حاج قربان سلیمانی، نوازنده جهانی دوتار از پدرش و اجراهای جهانی شان می‌گوید

دور دنیا با دوتار

۱۲ سال پیش و در روز پایانی دی ماه، يك روز سرد و زمستانی حاج قربان سلیمانی رفت، اما صدای ساز نواختن و خواندنش و حرف‌های ساده و عجیبی که هر از گاهی در مصاحبه‌هایش بر زبان می‌آورد تا همیشه می‌ماند. مگر چند نوازنده در دنیا پیدا می‌شوند که وقتی از آنها می‌پرسند چرا سازت دو تا تار دارد، بگویند یکی از این تارها آدم است و دیگری هوا. بگویند اگر حضرت آدم دو تارزن داشت، من هم يك تار به سازم اضافه می‌کردم. مردی که جهانیش در دوتارش خلاصه شده بود با همین دوتار جهان را گشت و نواخت. يك سال قبل از مرگش هم دوتار خود را به فرزندش علیرضا بخشید، سازی که حالا در دست‌های اوست و با آن می‌نوازد. علیرضا که حالا خود در نواختن دوتار و بخشی‌گری مقام استادی دارد و در این گفت‌وگو از پدرش و روزهایی که همسفر او در جشنواره‌های مختلف دنیا بوده، سخن می‌گوید.



زینب مرتضایی‌فرد

ادبیات و هنر

ساز زدن يك فرهنگ است

با علیرضا سلیمانی، پسر حاج قربان تماس گرفتیم و با او درباره پدرش حرف می‌زنم. او که خود نوازنده خوبی است و چند ماه پیش در جریان برگزاری جشنواره موسیقی آیین‌ه دار، مورد تجلیل قرار گرفت مثل همه نوازندگان موسیقی نواحی لحنی صمیمی و مهربان دارد و به سؤالات دقیق پاسخ می‌دهد.

از او می‌پرسم تصویر پدرش با ساز از چه زمانی در ذهنش مانده است، می‌گوید: از وقتی چشم باز کردم حاج قربان با سازش بود. يك بخشی واقعی که همه جا با سازش بود و با آن زندگی می‌کرد.

او ادامه می‌دهد: من همیشه در خدمت پدر بودم و دوست داشتم ساز زدن یاد بگیرم، اما او نمی‌خواست من نوازنده بشوم و هر بار می‌گفت نه. تا این که مادرم با يك قاشق چوبی برایم دوتار کوچکی درست کرد. من مدت‌ها



استاد علیرضا سلیمانی

تنهایی هنرمند واقعی

با این همه هنرمندان موسیقی نواحی همیشه گلایه‌ها و ناراحتی‌های بسیار از مسؤولان و بی‌توجهی‌هایشان داشته‌اند. وقتی اینها را با پسر حاج قربان مطرح می‌کنم، حرف‌هایی می‌زنند که با پاسخ‌های معمول اغلب هنرمندان این حوزه متفاوت است. هر چند او هم از بی‌توجهی‌های معمول گلایه دارد، اما می‌گوید: اگر هنر به این روز افتاده تقصیر هنرمندان است. آنها که تازه به دوران رسیده‌های هنر هستند و کفش و شانه مسؤولان را می‌تکانند و رفتارشان، رفتار يك هنرمند اصیل نیست، کم در پیش آمدن مشکلات امروزان تقصیر ندارند. او ادامه می‌دهد: هنرمند باید غرور داشته باشد. اصلا بی‌غرور هنرش می‌رود. باید حاضر باشد، پای خودش بایستد و برای هنر و خواسته‌ای سر خم نکند. يك هنرمند این‌طوری هنرمند می‌ماند.

سلیمانی اما گلایه‌های دیگری هم دارد و می‌گوید: از ما که گذشته، اما وقتی

دور دنیا با دوتار

حاج قربان با سازش جهان را گشت و نواخت. هر جا هم که روی صحنه رفت همه را تحت تأثیر قرار داد. او بیرون از مرزهای ایران هم مقام‌های فراوانی را در جشنواره‌های معتبری همچون جشنواره موسیقی لیون فرانسه، جشنواره اوپینو فرانسه و جشنواره‌های دیگری در اروپا و آمریکا به دست آورده بود. وقتی درباره این بخش از اجراهای حاج قربان از پسرش می‌پرسم، می‌گوید در این اجراها با پدر همراه بوده است. می‌خندم و می‌گویم فکرش را می‌کردید يك ساز شما را دور دنیا بگرداند؟ کمی سکوت می‌کند، انگار که با خودش همه آن روزها را مرور کند، بعد یکی یکی کشورهای بسیاری را نام می‌برد و می‌گوید: همه جا همسفر حاج قربان بودم. اولش ما ساز را برداشتمی و اه افتادیم، اما بعد فهمیدیم این ما نیستیم که می‌رویم، دوتار دارد ما را با خودش می‌برد.

او که به تازگی در جشنواره آیین‌ه دار هم تجلیل شده، می‌گوید: يك بخشی همیشه برایش مهم است بتواند با ساز و صدایش کاری بکند که همه راضی باشند، من هم خوشحالم که اجرایم در این جشنواره را همه دوست داشتند و از من قدر دانی دارند، تشکر کردند. اما همان رضایت همه برایم خیلی ارزشمند است و وقتی آقای علی مغازه‌ای دبیر جشنواره گفت اجرایم همه را تحت تأثیر قرار داده، بسیار خوشحال شدم.

همین عبارات و حرف‌های علیرضا سلیمانی که خودش در موسیقی نواحی مقام استادی دارد، نشان از فرهنگ و شیوه نگارش بخشی‌ها به موسیقی دارد. ساز زدن و خواندن بخش مهمی از زندگی شان است، مهم آن است که بتوانند هر شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار دهند و شهرت و مال چندان جایگاهی در برنامه‌هایشان ندارند.



حاج قربان سلیمانی

می‌بینم يك جوان نوازنده از شهرستان برای يك جشنواره خودش را به تهران می‌رساند تا بنوازد و جایی برای دیده شدن خود پیدا کند، اما جایی ندارد و شب را در خیابان می‌خوابد به خود می‌گویم واقعا وزارت ارشاد کجاست و چه می‌کند؟ اینها هم بچه‌های همین مملکتند و می‌خواهند برای هنر کشوری کاری بکنند. چرا نباید مراقب، نگهداری و توجه بیشتری داشته باشند. ما که اغلب مان حقوق نمی‌گیریم و اگر هم می‌گیریم آنقدر ناچیز است که حد ندارد، اما این جوان‌ها هم هیچ حمایت و توجهی نمی‌گیرند.

او در پایان سخنانش می‌گوید: همه چیز شده برای هنرپیشه‌هایی که چند کلاس می‌روند و می‌شوند هنرمند. بعد هم دو روز دیگر چنان در شهرت خودشان را گم می‌کنند که اصلا یادشان می‌رود که بوده‌اند و هنرمند بودن چگونه است. اما هنرمندی که يك عمر با هنرش زندگی می‌کند، کارد به استخوانش می‌رسد و تنهاست.

پشت صحنه

اشرافی‌بازی

در يك روز برفی

شما را نمی‌دانیم، اما صفحات بچه‌های گروه فرهنگی در شبکه‌های



اجتماعی طوری شده که انگار ما يك مشت اسکیمو را در قطب دنبال کرده‌ایم، اوضاع دیروز تهران حسابی استوری خور و اینستاگرام خور شده بود. برفی که از شب قبل باریده و نیمچه سفیدی روی خیابان‌های تهران ریخته بود تا لحظه نگارش این ستون هنوز در حال باریدن است. واقعیتش را هم بخواهید بچه‌ها هم کف‌بر شده‌اند از نعمت خدا که از صبح قبل از طلوع شروع کرده و هنوز هم در حال نعمت‌پراکنی است. الغرض که اوضاعی است، حالا در نظر بگیرید در چنین کولاک و برف عظمایی، یکی مثل محمدصادق علیزاده هم با موتور راهی بلوار میرداماد در شمال تهران شده و چند خوان را سپری کرده تا خودش را به تحریریه برساند.

ایضا از این نکته هم نگذریم که یکی از اعضای تیول‌دار گروه همسایه -



اصلا منظورمان گروه رسانه نیست!- مقادیر معتناهایی دست به جیب شده و گوشی جدید خریده‌اند آن‌گونه که کل گروه فرهنگی با هم سه بار فیوز پرانده‌اند. دبیر محترم گروه مزبور هم راه می‌رود و اظهار شرمندگی می‌کند که در چنین اوضاع قمر در قمر اقتصاد، یکی از اعضای گروه مزبور دست به چنین اقدامی زده! از گشتن قیمت گوشی مزبور هم معذوریم فقط این را بدانید که ... بگذریم!

و اما بعد... امروز سالروز فاجعه فرو ریختن ساختمان پلاسکو در



چهارراه استانبول تهران است؛ ساختمانی که بیش از آن که يك ساختمان باشد، تابلویی از بخشی از تهران دهه ۴۰ و ۵۰ بود. همین باعث شد سازان قنبری، روزنامه‌نگار سینمایی گروه دست به مصاحبه شود و با طرح جلوه‌های ویژه میدانی فیلم «چهارراه استانبول» درباره این فیلم به گفت‌وگو بنشیند. مشروح گفت‌وگو هم مطابق معمول همیشه راهی صفحه ۱۱ شده که اختصاصا در اختیار بچه‌های سینمایی گروه است.

زینب مرتضایی‌فرد، هم یادی از مرحوم حاج قربان سلیمانی، نوازنده قومی شمال خراسان کرده که امروز دوازدهمین سالروز درگذشت او را می‌گذرانیم. مرتضایی‌فرد هم يك مصاحبه مفصل با فرزندان مرحوم ترتیب داده و مشروح این کپ و گفت را هم می‌توانید در همین صفحه مطالعه کنید، باشد که مقبول افتد.



در صفحه ۱۰ هم رفته‌ایم سراغ يك موضوع جذاب و



با نمک! رئیس‌جمهور قاتل‌تاق آمریکا که تبدیل به بدمن شماره يك این روزهای جهان شده اخیرا به توییت‌پراکنی به زبان فارسی روی آورده. وزیر خارجه‌اش هم کیبورد به دست راه افتاده که از قافله عقب نماند! بچه‌های فرهنگی هم نشستند و این توییت‌های فارسی را کنار هم جمع کردند و نکات بامزه‌ای از دل آن بیرون کشیدند که می‌توانید در صفحه ۱۰ بخوانید. در پایان هم متذکر شویم حاشیه‌ها و سر و صدا‌های همکارانی که متوجه قیمت گوشی مورد اشاره در بند اول شدند، هنوز ادامه دارد، یعنی که یعنی!